



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ دی ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۴۶

مفاد آیه - منشأ احتمالات چهارگانه در آیه - قسمت اول آیه: احتمال اول و دوم و بررسی آنها - قسمت دوم آیه: احتمال اول و دوم و بررسی آنها - نتیجه

جلسه: ۵۴

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در آیه نفر بود که آیه دلالت بر حجیت خبر واحد می‌کند یا خیر؛ ما معنای آیه و احتمالات چهارگانه موجود در آیه را بیان کردیم، نظر مرحوم علامه طباطبایی درباره این احتمالات را به ضمیمه نظر مختار ایشان بیان کردیم. گفتیم این احتمالات ناشی از احتمالاتی است که در صدر و ذیل آیه وجود دارد، یعنی این چهار احتمال به خاطر احتمالاتی است که در قسمت اول آیه و در قسمت دوم آیه وجود دارد.

منشأ احتمالات چهارگانه

آیه دو قسمت دارد، یکی «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» قسمت دوم نیز ادامه آیه است «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».

قسمت اول آیه

در قسمت اول آیه در اینکه «ما» نافی است و در مقام نهی وارد شده، بحثی نیست، لکن مهم این است که متعلق این نهی چیست؟ در مورد متعلق این نهی دو احتمال بیان شده است.

احتمال اول

احتمال اول که اغلب به آن ملتزم شده‌اند این است که متعلق نهی عبارت است از نفر الی الجهاد، یعنی گویا آیه می‌خواهد بفرماید که همگی با هم جهاد نروید و مدینه را خالی نکنید بلکه یک عده در مدینه نزد پیامبر(ص) بمانند. پس متعلق نهی طبق احتمال اول نفر جمیع الی الجهاد است، زیرا می‌فرماید «لِيَنْفِرُوا كَافَّةً».

احتمال دوم

احتمال دوم نفرالی طلب العلم است، یعنی آیه نهی از کوچ کردن همگان برای طلب علم می‌کند.

بررسی

از میان این دو احتمال، چه بسا احتمال اول که اغلب به آن ملتزم شده‌اند اقوی و قابل قبول است. زیرا اگر نهی از نفر الجمیع الی طلب العلم باشد، باید فرض کنیم که همه مردم از شهرهای مختلف، زندگی و کاشانه و خانه را رها کنند و بیایند به مدینه برای طلب

علم. این یک امری است که اساساً امکان عادی برای وقوع ندارد. در هیچ شرایطی همه مردم طالب تحصیل علم نیستند. آنوقت در این فرض چطور ممکن است خداوند نهی کرده باشد از این کار؟ وقتی کافه المومنین به سوی طلب علم نمی‌روند و عادتاً چنین چیزی محقق نمی‌شود، پس نهی از آن نیز بلاوجه است. وقتی این کار صورت نمی‌گیرد چرا از آن نهی شود؟ معلوم است که چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. لذا اینکه مراد از نفر در قسمت اول آیه نفر الی الجهاد است بحثی نیست، همانطور که اغلب مفسران گفتند.

قسمت دوم آیه

اما در قسمت دوم آیه: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، روشن است که در مقام تحذیر و توبیخ وارد شده است. «فلولا» به معنای هلا؛ دارد توبیخ می‌کند که چرا اینطور نمی‌کنید؟ وقتی کسی کاری را انجام می‌دهد یا نمی‌دهد با این لسان می‌تواند مورد توبیخ قرار بگیرد، چرا این کار را می‌کنی و یا چرا این کار را نمی‌کنی؟ این لحن، یک لحن توبیخ است. حال توبیخ بر چه مسئله‌ای؟ خداوند چه چیزی را مورد اشاره قرار می‌دهد؟

احتمال اول

اینجا اگر بگوییم دارد توبیخ می‌کند که چرا از هر فرقه‌ای یک دسته به سوی جهاد نمی‌روند تا بعد وقتی بر می‌گردند، آنگاه دیگران را که در مدینه بوده‌اند را انداز کنند، این یک احتمال است اگر گفتیم توبیخ بر عدم حضور برای نفر الی الجهاد است که چرا از هر طائفه‌ای و قبیله‌ای، گروهی به سوی جهاد نمی‌روند، «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» برای اینکه تفقه در دین کنند، یعنی خود شرکت کنندگان در جهاد از نزدیک نصرت و تأییدات الهی و معجزات الهی را ببینند، بعد که به سوی مدینه باز می‌گردند، کسانی را که در مدینه بوده‌اند را انداز کنند. چه بسا آنها از انداز و بازگشتگان از جهاد تحذیر شوند، بر حذر داشته شوند. طبق این احتمال مجاهدان باید باقی ماندگان در مدینه را انداز کنند و آنها نیز اثر بپذیرند.

بررسی احتمال اول

این احتمال قابل قبول نیست؛ زیرا:

اولاً: این با کلمه «لِيَتَفَقَّهُوا» چندان سازگاری ندارد، چه تفقه را به معنای اصطلاحی یعنی اجتهاد بدانیم و چه به معنای فهم دین، یعنی درک معارف دینی (در همه ابعاد احکام و اخلاق و اعتقادات) با نفر الی الجهاد سازگاری ندارد. این اشاره می‌کند به اینکه این کوچ و نفر برای تحصیل علم و طلب علم است.

اگر «فَلَوْلَا نَفَرَ» حمل بر نفر الی الجهاد شود باید تفقه بر معنای مجازی حمل گردد زیرا تفقه در این صورت به معنای دیدن امدادهای الهی، دیدن معجزات الهی و در یک کلمه بصیرت در دین است. لذا تفقه در دین را باید حمل بر بصیرت دینی کنیم و این مجاز است. ثانیاً: در همه جنگ‌ها امداد و نصرت الهی تحقق پیدا نکرده و پیروزی واقع نشده است، یک‌جایی هم مسلمین به خاطر قصور و تقصیرشان گرفتار شکست شدند. حال چگونه می‌خواهند بعد از شکست برای باقی‌ماندگان در مدینه از شکست بگویند؟ وقتی شکست می‌خورند دیگر انداز باقی‌ماندگان در مدینه چندان وجهی ندارد. پس این احتمال در قسمت دوم مردود است.

احتمال دوم

آنها که در مدینه باقی می‌مانند، احکام و مسائل دینی را فرا بگیرند و بعد از بازگشت مجاهدان از جنگ آنها را انذار کنند، «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ» دارد توییح می‌کند که چرا از هر قبیله‌ای یک گروه و دسته‌ای نمی‌روند نزد رسول خدا برای تحصیل علم تا بعد از بازگشت مجاهدان آنها را انذار کنند «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».

این احتمال البته مطابق با برخی روایات که در ذیل این آیه نیز می‌باشد. به هر حال تعداد مسلمانان در آن ایام افزون بر گذشته بود، لذا خداوند متعال می‌خواسته اینها یک عده شان مشغول تحصیل علم شوند و یک عده بروند جهاد. طبق برخی روایات این کار باید نوبه‌ای صورت بگیرد. برخی هم استفاده کردند که جهاد بر محصلان علم دین واجب نیست، البته این در صورتی است که وجوب کفایی داشته باشد. یعنی گفته‌اند اگر جهاد واجب کفایی باشد بر محصلان و طالبان علم دین شرکت در جهاد واجب نیست، اینها باید به این کار بپردازند که دیگران را هدایت کنند و مجاهدان را تحت تعلیم و تربیت قرار بدهند.

این احتمال همانطور که بیان شد با معنای لَيْتَفَقَّهُوْا و لَيَنْدِرُوْا سازگار است؛ زیرا بر اساس آن تفقه در معنای اصلی خودش به کار رفته و انذار نیز نسبت به کسانی است که از جنگ بر می‌گردند. اینها تحصیل علم کنند تا آنها را انذار کنند و آن‌ها نیز لعل بر حذر داشته شوند.

نتیجه

ما در جلسه گذشته احتمالات چهارگانه را گفتیم و در این جلسه منشأ آن احتمالات را بیان کردیم. گفتیم آن چهار احتمال از احتمالاتی که در قسمت اول آیه و دوم آیه وجود دارد، ناشی شده است.

در قسمت اول آیه دو احتمال وجود دارد، لکن یک احتمال آن مورد قبول است.

در قسمت دوم آیه نیز دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول اینکه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ» در مقام توییح به خاطر نفر همگان به سوی جهاد است که این احتمال رد شد. احتمال دوم این است که توییح می‌کند که چرا از هر طائفه، یک فرقه‌ای نمی‌آیند طلب علم کنند تا مجاهدان را انذار کنند و آنها بر حذر داشته شوند؟ در این قسمت احتمال دوم قابل قبول است.

پس دو احتمال در قسمت اول آیه، دو احتمال نیز در قسمت دوم آیه وجود دارد. طبیعتاً این دو احتمال با آن دو احتمال وقتی لحاظ شوند مجموعاً چهار احتمال می‌شود.

نتیجه همان معنایی است که در جلسه گذشته بیان کردیم. یعنی همان معنای چهارم که مرحوم علامه طباطبایی گفتند. بر این اساس آیه در قسمت اول نهی می‌کند از نفر همگان به سوی جهاد و در قسمت دوم توییح می‌کند که چرا برای تحصیل علم از هر فرقه‌ای یک دسته نمی‌آیند مدینه حضور پیدا کنند؟ این همان احتمال چهارمی است که بیان کردیم.

پس آیه در حقیقت:

اولاً: نهی می‌کند از نفر همگان به سوی جهاد. پس یک عده باید بروند و یک عده نباید بروند.

ثانیاً: آنهایی که نمی‌روند باید تفقه در دین پیدا کنند و آنگاه دیگران را که به جهاد رفته‌اند، انذار کنند.

بحث جلسه آینده

با توجه به این توضیحی که دادیم باید برویم سراغ استدلال به این آیه و اینکه این آیه چگونه بر حجیت خبر واحد دلالت می‌کند؟

«والحمد لله رب العالمين»